

با دیک مل خوشست چون دوست در دوست  
گوشه نین گوئلدر بوه ووت گشت لیکن در  
از دیده و دوست فرق کردن نماند نکوست  
گوشه دوست لیکن ایوه کلدر

یا اوست بجای دیک با دیک هم اوست  
یا اولدر گوزین یا گوزیما اولدر  
وی یین از شاعران ما ویرا الزهرست و استناد شعری وقت  
اوله و یی گله و قشع اولدر

من ان مورم که از زاری مرا موی بیوشاند  
بن اوله فوجیم که دل لقمه بنیز به قهر اود تر

خود بوده است و این چند بیت در مفتح یکی از قصاید  
استاد اولدر  
کفایت بغایت لطیفست  
و فخر عاتق لطیفدر

من ان مویم که از سبکم از موی توان دارم  
بن اوله فوجیم که ضعیفله بویژه بویژه بویژه  
سوزنی وی از نسف بوده است بحصول اینجا را  
اوله نغده اولدر خصیصه بنام اوله

اگر موی سخن گوید و کرم موی روان دارد  
لا بویژه سوز سولیه اوله بقیه جاذه دوت

آمد و بشاکد سوز نگر عاشق شد و بشاکد چای استاری  
کلدر و فوجی و لایحه شکاد من اولدر اوله استاده شاکد

من ان موی سخن گویم من ان مویم که جان دارم  
بن اوله سوز سولیه فوجیم ناله قیام جاذه دوت

رفت و در آن مهارت تمام حاصل کرد و هرل بر طبیعت وی  
کلدر و لایحه تمام حاضر اندیک و بنویات گشت طبیعت اوزن  
غالب بود و بنایران هزلیات بسیار گفتند است و این دی  
غالب اولدر و لایحه بنای بنویات جوق سولدر دولدر

تنم چون سائیه مویست دل چون دیک موران  
تنم قیام که کیمو کبیر اوله فوجی کوزی کبیر

بیت از قصید است که از اعتذار انهای گوید  
بیت بر قیام و لایحه لایحه لایحه لایحه لایحه  
نای که ز کرد شوق فلک آکینه و نیک  
نموده مدح و کلمه فکله و ویت سزده

ز هر عالیای موی که چون موران میان دارد  
قالیم که بجهت بقلدر که فوجی کبیر بی دوست  
اگر با موی شبانوزی شوم هم  
اوله بقیله و فوجی ای کیمو کوزی اوله سولدر

Copyright © King Saud University